



گفت‌وگو با دکتر «موسی غنی نژاد» اقتصاددان

ضرورت تصمیم‌گیری جسورانه



هرچه زمان بیشتری سپری شود، وضعیت بدتر شده، ائتلاف منابع بیشتر می‌گردد و اجرای اصلاحات نیز دشوارتر خواهد شد. این‌گونه اظهارات، در واقع نوعی بهانه‌جویی و «تعلیق به محال» است؛ به عنوان مثال، وقتی می‌گویند «اکنون شرایط برای آزادسازی نرخ ارز مناسب نیست»، باید پرسید پس چه زمانی مناسب خواهد بود؟ آیا پس از ۴۷ سال تداوم وضعیت کنونی، باید همچنان منتظر بمانیم؟



نقطه آغازین شکوفایی، رشد و توسعه اقتصادی، آزادی فعالیت‌های اقتصادی است؛ زیرا بازارها و فضای کسب‌وکار تنها در فضای آزاد قادر به رشد، تولید ثروت و خلق ارزش هستند. دکتر موسی غنی‌نژاد می‌گوید: از همان ابتدا که اصلاحات اقتصادی پس از جنگ هشت‌ساله عراق با ایران آغاز شد، تأکید داشتیم که دولت‌مردان پیش از اجرای خصوصی‌سازی باید آزادسازی فضای کسب‌وکار را در دستور کار قرار دهند؛ زیرا تا زمانی که فضای کسب‌وکار مناسب شکل نگیرد، خصوصی‌سازی صرفاً به انتقال مالکیت محدود خواهد شد و معجزه‌ای را رقم نخواهد زد. نرخ بهره منفی و سیاست‌گذاری نرخ ارز، دو نمونه بارز از قیمت‌گذاری دستوری، بسته بودن فضای کسب‌وکار و نبود آزادی اقتصادی است که اقتصاد ما را زمین‌گیر کرده است. تفکر اقتصادی نادرست در میان سیاست‌گذاران و ظهور کاسبان وضع موجود و ذینفعان رانت نیز دو ریشه اصلی عدم اصلاح مشکلات ساختاری در اقتصاد است. داده‌های اقتصادی نشان می‌دهند که وضع رفاهی مردم به شدت تخریب شده و کاهش یافته است که باید هرچه سریع‌تر اقدام کرد تا روند رو به تخریب اقتصادی که در حدود ۱۵ سال اخیر گریبان‌گیر ما بوده، معکوس شود؛ لذا سیاست‌گذار باید تصمیمات جسورانه اتخاذ کند، ادامه وضع موجود را کنار بگذارد و اصلاحات اساسی و ریشه‌ای را به اجرا درآورد. در ادامه مشروح گفت‌وگو با دکتر موسی غنی‌نژاد را می‌خوانیم.



♦♦ الزامات آزادسازی اقتصادی در کشور چه هستند و آیا در شرایط فعلی منطق آزادسازی تا چه حدودی قابل توصیه است؟

یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد ایران، فضای مسدود و محدود فعالیت‌های اقتصادی است. این امر به دلیل دخالت‌های گسترده دولت در محیط کسب‌وکار رخ داده است، به نحوی که می‌توان گفت آزادی فعالیت‌های اقتصادی عملاً وجود ندارد. بر این اساس، وقتی بر ضرورت آزادسازی اقتصادی به عنوان اقدامی لازم برای شکوفایی اقتصاد تأکید می‌شود، منظور دقیقاً فراهم آوردن این فضا است؛ زیرا بازارها و فضای کسب‌وکار تنها در فضای آزاد قادر به رشد، تولید ثروت و خلق ارزش هستند.

از همان ابتدا که اصلاحات اقتصادی پس از جنگ هشت‌ساله با عراق در ایران شروع شد، تأکید بنده همواره بر این بوده است که پیش از اجرای خصوصی‌سازی، لازم است که دولت‌مردان ما آزادسازی فضای کسب‌وکار را در دستور کار قرار دهند. تا

زمانی که این آزادسازی محقق نشود و فضای کسب‌وکار مناسب شکل نگیرد، خصوصی‌سازی صرفاً به انتقال مالکیت محدود خواهد شد و انتقال صرف مالکیت به خودی خود معجزه‌ای را رقم نخواهد زد. آنچه باعث آفرینش ثروت و خلق ارزش می‌شود، همان آزادی و ابتکار عمل فعالیت‌های اقتصادی در این فضا است؛ یعنی ظرفیتی که آحاد مردم، تولیدکنندگان، کسب‌وکارها و تجار بتوانند برای تولید ارزش و ثروت از آن بهره ببرند. درواقع نقطه آغازین شکوفایی و توسعه اقتصادی و همچنین رشد اقتصادی، آزادی فعالیت‌های اقتصادی است. متأسفانه سیاست‌گذاران و مسئولان ما متوجه این موضوع نشده‌اند. آن‌ها تصور کرده‌اند که صرفاً از طریق اقداماتی نظیر حمایت از تولید، تخصیص منابع به تولیدکنندگان و حمایت از آن‌ها می‌توانند به رشد اقتصادی و خلق ثروت و ارزش دست یابند؛ این در حالی است که راه‌حل اصلی، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، آزادسازی اقتصادی است؛ به‌طور مشخص، قیمت‌گذاری دستوری بر کالاها و خدمات صورت نگیرد، دولت تولیدکنندگان را مجبور به تولید و عرضه کالا و خدمات خود با قیمت مشخصی در بازار نکند، در واقع، این حوزه نباید محدود شود و از هرگونه مداخله در آن باید پرهیز کرد.

به‌طور کلی در فضای کسب‌وکار یا همان فضای بازارها دو نمونه بارز از قیمت‌گذاری دستوری و در نتیجه بسته بودن فضای کسب‌وکار و نبود آزادی اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که اقتصاد ما را به شدت تحت تأثیر قرار داده و به نوعی زمین‌گیر کرده‌اند:

۱- نرخ بهره منفی

۲- سیاست‌گذاری نرخ ارز

۱- **نرخ بهره منفی:** این نرخ بهره شامل نرخ بهره‌ای است که بانک‌ها از طریق آن تسهیلات و وام به تولیدکنندگان اعطا می‌کنند و همچنین نرخ سود سپرده‌هایی که به مردم برای قرار دادن وجوه خود در بانک‌ها

پرداخت می‌شود. بازار پول و نظام بانکی که ناظر بر این بازار است، به‌طور کامل تحت سیطره دولت و قیمت‌گذاری‌های دستوری قرار دارد. به این معنا که دولت از طریق بانک مرکزی و قوانین بانکی حتی جزئی‌ترین نرخ‌های بهره را نیز تعیین می‌کند. این قیمت‌گذاری دستوری هیچ ارتباط منطقی با نرخ تورم موجود در جامعه ندارد، به‌طوری که با وجود اینکه تورم در اقتصاد ما بسیار بالاست، اما نرخ بهره‌های اعمال‌شده در سطح پایین‌تری تعیین می‌شوند. در طول ۴۷ سال اخیر پس از انقلاب اسلامی نرخ بهره حقیقی در نظام بانکی اقتصاد ما اغلب اوقات منفی بوده است؛ در نتیجه با وجود نرخ بهره واقعی منفی نمی‌توان فعالیت اقتصادی کارآمد و با رونق ایجاد کرد. این نرخ بهره منفی بیشتر رانت و امتیاز برای وام‌گیرنده ایجاد کرده است؛ وام‌گیرنده‌ای که با نرخ بهره منفی تسهیلات دریافت می‌کند، بلافاصله پس از اخذ وام صاحب ثروت و درآمد (سود) شده است و دیگر لزوماً نیازی به انجام فعالیت اقتصادی مولد ندارد و می‌تواند با خرید دارایی‌هایی مانند زمین، آپارتمان و سکه یا دلار، سود خود را محقق سازد.

فرض کنید نرخ میانگین بهره تسهیلات بانکی ۲۵ تا ۳۰ درصد باشد، در حالی که نرخ تورم بین ۴۰ تا ۴۵ درصد است؛ در این شرایط، هر فردی که وام را دریافت می‌کند، عملاً ۱۰ تا ۱۵ درصد سود کسب کرده است. این سیستم، یک نقص بزرگ در نظام اقتصادی محسوب می‌شود؛ بنابراین دولت و بانک مرکزی می‌بایست دست بانک‌ها را باز بگذارند تا خودشان نرخ بهره را بر اساس عوامل واقعی تعیین‌کننده از جمله فضای اقتصادی موجود، عرضه و تقاضای منابع اعتباری و همچنین امکانات و بودجه بانک‌ها برای عرضه پول، تعیین کنند. این منطق مغایر با آن است که یک مقام دولتی یا تصمیم‌گیرنده از بیرون، نرخ بهره سالانه را به‌صورت دستوری مشخص کند.

۲- **سیاست‌گذاری نرخ ارز:** نمونه مهم دیگری



که فضای اقتصاد ما را تحت تأثیر قرار داده، سیاست‌گذاری نرخ ارز است. از بعد از انقلاب، تنها در دوره‌های بسیار کوتاهی یکسان‌سازی نرخ ارز رخ داده است؛ یعنی نرخ ارز به‌صورت آزادانه و در بازار تعیین شده است. در اکثر سال‌های دیگر، نرخ ارز توسط مسئولان اقتصادی، نظام بانکی و شورای پول و اعتبار تعیین شده است. این روند نیز خسارت بزرگی به اقتصاد وارد کرده است، به‌گونه‌ای که مشابه مثال نرخ بهره، نرخ ارز ترجیحی یا هر نرخ ارزی که پایین‌تر از نرخ ارز در بازار آزاد باشد، در واقع به معنای رانت است. به‌محض اینکه تخصیص ارز با نرخ ترجیحی برای یک تولیدکننده، تاجر یا هر متقاضی دیگری انجام می‌شود، آن فرد بلافاصله منتفع شده است. مابه‌التفاوتی که بین نرخ ارز تخصیص‌یافته و نرخ بازار آزاد وجود دارد، سود حاصل از رانت است.

بنابراین در چنین سیستم رانتی و امتیازی، متقاضیان وام و متقاضیان ارز به‌جای اینکه تمام تلاش خود را صرف فعالیت اصلی اقتصادی خود کنند، به دنبال کسب رانت می‌روند. دلیل این امر آن است که رانت، سودی آسان، بدون زحمت و بی‌نیاز از فعالیت‌های مولد است. این وضعیت، نتیجه فاسد قیمت‌گذاری‌های دستوری است که در اقتصاد ما وجود دارد. برای اصلاح این ساختار، تنها یک راهکار وجود دارد و آن هم آزادسازی است.

مسئولان اقتصادی در توجیه عدم انجام اصلاحات، اغلب مطرح می‌کنند که فضای موجود برای اصلاح مناسب نیست. پاسخ صریح به این ادعا این است: چرا فضا مناسب نیست؟ این استدلالی است که عمده‌تاً توسط همان افرادی مطرح می‌شود که خود مسبب وضعیت کنونی و نامطلوب هستند.

در شرایط فعلی، اگرچه وضعیت اقتصادی مطلوب نیست و ما در شرایط مناسبی قرار نداریم، اما باید به این اصل بدیهی پایبند بود که «جلوی ضرر را از هر جا که بگیرید، منفعت است.» پس برای خروج از

این شرایط بد و حرکت به سمت بهبودی، آزادسازی اقتصادی باید انجام شود. با این حال، مسئولان همچنان می‌گویند: «خیر، اکنون وضعیت مناسب نیست.» حال این پرسش اساسی مطرح می‌شود که: پس چه زمانی فضا مناسب خواهد شد؟ هرچه زمان بیشتری سپری شود، وضعیت بدتر شده، اتلاف منابع بیشتر می‌گردد و اجرای اصلاحات نیز دشوارتر خواهد شد. این‌گونه اظهارات، در واقع نوعی بهانه‌جویی و «تعلیق به محال» است؛ به‌عنوان مثال، وقتی می‌گویند «اکنون شرایط برای آزادسازی نرخ ارز مناسب نیست»، باید پرسید پس چه زمانی مناسب خواهد بود؟ آیا پس از ۴۷ سال تداوم وضعیت کنونی، باید همچنان منتظر بمانیم؟

♦♦ امروز تجربه جهانی در اصلاحات اقتصادی در اروپا، آسیا و حتی آفریقا و روند روبه‌جلوی کشورهایی که به این مهم دست زده‌اند به‌عنوان الگو به‌اندازه کافی وجود دارد و سیاست‌گذاران ایرانی هم داستان با علمای اقتصاد کشور بر ضرورت و جهات مختلف اصلاحات مورد نیاز واقفند و در گفتار بر این مهم تأکید می‌کنند. به نظر جنابعالی اشکال کار کجاست که دل به دریا نمی‌زنند تا اقتصاد در مسیر درست قرار گیرد؟

عدم‌اصلاح مشکلات ساختاری در اقتصاد، دارای دو ریشه اصلی است و به نظر می‌رسد وجود این دو ریشه مانع اصلی و تعیین‌کننده اصلاحات اقتصادی در کشور ما هستند که در ادامه بیان می‌شوند:

۱. تفکر اقتصادی نادرست در میان سیاست‌گذاران؛ دلیل نخست به نادرستی تفکر اقتصادی برخی از سیاست‌گذاران بازمی‌گردد که فاقد دانش اقتصادی کافی هستند و تصورات اشتباهی در ذهن دارند؛ به‌عنوان مثال، آن‌ها گمان می‌کنند که تثبیت نرخ ارز می‌تواند منجر به کاهش تورم شود، در حالی که علم اقتصاد خلاف این امر را اثبات می‌کند؛ تثبیت دستوری نرخ ارز نه‌تنها تورم را کاهش نمی‌دهد، بلکه

زمینه‌های افزایش آن را نیز فراهم می‌سازد. عدم برخورداری سیاست‌گذاران از تفکر اقتصادی علمی و صحیح در مباحثی نظیر تعیین نرخ ارز یا سازوکار عملکرد نظام بازار، سبب می‌شود که آن‌ها تصمیمات نادرستی اتخاذ کنند.

۲. ظهور «کاسبان وضع موجود» و ذی‌نفعان رانت؛ قیمت‌گذاری‌های دستوری که توسط دولت یا سیاست‌گذاران اعمال می‌شود، منجر به ایجاد رانت‌های ساختاری در جامعه می‌گردد؛ مانند رانت وام‌های بانکی یا رانت تخصیص ارز ترجیحی. هنگامی که این رانت‌ها ایجاد می‌شوند، ذینفعانی (کاسبانی) برای حفظ این وضعیت معیوب شکل می‌گیرند؛ به‌عنوان مثال، در شرایطی که نرخ بهره بسیار پایین نگه داشته می‌شود، تنها افرادی که دارای نفوذ سیاسی یا نفوذ در نظام بانکی هستند، موفق به دریافت وام می‌شوند. این وام‌ها برای آن‌ها بسیار سودآور بوده و در مدتی کوتاه، میلیاردها ثروت به‌سادگی نصیبشان می‌شود. این افراد، به دلیل منافع عظیمی که در این نظام معیوب کسب کرده‌اند، ذی‌نفعان وضع موجود محسوب می‌شوند و تمایلی به تغییر این شرایط ندارند. آن‌ها را می‌توان کاسبان وضع موجود ناتراز اقتصادی نامید، همان‌طور که گروهی «کاسبان تحریم» نامیده می‌شوند، این‌ها نیز «کاسبان نظام ارزی و نظام بانکی» هستند. این عامل نیز مانع جدی دیگری است که اجازه نمی‌دهد سیاست‌گذار مسیر غلطی را که پیموده است، اصلاح کند؛ زیرا در صورت اصلاح، این رانت‌ها از بین خواهد رفت و زمینه کسب ثروت‌ها، دارایی‌ها و امتیازات هنگفتی که به‌آسانی به دست آورده‌اند، محو خواهد شد؛ در نتیجه آن‌ها با هر وسیله ممکن در برابر این اصلاحات مقاومت می‌کنند.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که راهکار مواجهه با این مشکلات ساختاری چیست؟ باید توجه داشت که بحث با سیاست‌گذارانی که تفکر اقتصادی نادرست دارند و نصیحت آن‌ها دیگر چاره‌ساز نیست. چون رویکرد



این که مردم تنها به انتقاد، ابراز نارضایتی و گلایه اکتفا می کنند و واکنش های شدیدتری نشان نمی دهند، نباید این تصور غلط را ایجاد کند که نظام اقتصادی کشور هنوز تاب آور است و مشکلی وجود ندارد و سیاست های فعلی قابل ادامه دادن هستند. چنین نتیجه گیری خطا است. مهم تر از آن تشخیص نقطه عطفی که در آن صبر مردم لبریز می شود و شرایط به سمت بحران می رود، بسیار دشوار است.

سیاست گذاران از دو حالت خارج نیست؛ سیاست گذار ممکن است به دلیل فکر غلط و نبود دانش کافی، اصولاً راه درست را درک نکند و نصیحت بی فایده باشد. یا اینکه ممکن است سیاست گذار آگاه باشد که مسیر درست چیست، اما به دلیل فشار ذی نفعان و کاسبان رانت که پیش تر ذکر شد، توان انجام تغییرات را نداشته باشد و اجازه اصلاحات را پیدا نکند. در هر دو حالت، هر چقدر هم که با سیاست گذاران بحث شود، شاید تا حدی بپذیرند، اما عملاً کاری انجام نخواهد شد.

راهکار در چنین شرایطی این است که ایده های صحیح و تفکرات درست اقتصادی به جامعه و افکار عمومی منتقل و مطرح شود. باید این مباحث را از طریق مطبوعات، مجامع عمومی و فضای رسانه ای به اشتراک گذاشت. تنها از این طریق می توان سیاست گذاران را وادار به انجام اصلاحات کرد. به نظر من، هیچ راه حل دیگری جز آگاه سازی جامعه مدنی و هدایت افکار عمومی وجود ندارد تا بتوان امید داشت که این اصلاحات ضروری به مرحله اجرا درآید.

♦♦ بفرمایید که اولاً چه تعبیر علمی از تاب آوری اقتصادی دارید و دیگر اینکه در این فصل از وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور که ملزم به تاب آوری هستیم، با اتکای به برترین اندیشه یا اندیشه ها در علم اقتصاد که متضمن تجربه جهانی است، چه توصیه های علمی به سیاست گذار حوزه اقتصاد ایران دارید؟

اگر منظور از تاب آوری اقتصادی این است که وضعیت معیشتی مردم از آستانه تحمل و توان آن ها فراتر نرود، اعتقاد من بر این

است که ما مدت ها است از این مرز عبور کرده ایم. با مقایسه قدرت خرید مردم در طول ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته، به وضوح مشاهده می شود که قدرت خرید به شدت کاهش یافته است. سطح زندگی عمومی و رفاه اقشار مختلف جامعه، به طور جدی آسیب دیده است. اگرچه ممکن است وضعیت تعداد محدودی از افراد بهبود یافته باشد، اما اکثریت جامعه به دلیل بالا بودن نرخ تورم، با افت شدید سطح رفاه زندگی مواجه شده اند.

این که مردم تنها به انتقاد، ابراز نارضایتی و گلایه اکتفا می کنند و واکنش های شدیدتری نشان نمی دهند، نباید این تصور غلط را ایجاد کند که نظام اقتصادی کشور هنوز تاب آور است و مشکلی وجود ندارد و سیاست های فعلی قابل ادامه دادن هستند. چنین نتیجه گیری خطا است. مهم تر از آن تشخیص نقطه عطفی که در آن صبر مردم لبریز می شود و شرایط به سمت بحران می رود، بسیار دشوار است. هنگامی که جامعه به آن نقطه برسد، تمام رشته ها پنبه شده و وضعیت بسیار وخیم خواهد شد و در نهایت اعتراضات عمومی نظیر آنچه در سال ۱۳۹۸ رخ داد، می تواند نظام اجتماعی و سیاسی را به طور جدی تهدید کند. نباید بحث تاب آوری را بهانه ای قرار داد و تصور کرد که جامعه هنوز توان تحمل وضعیت موجود را دارد. به نظر من، این یک قمار بسیار خطرناک است.

آمار و داده های اقتصادی نشان می دهند که وضع رفاهی مردم به شدت تخریب شده و کاهش یافته است. این امر به معنی کوچک تر شدن سفره و نان مردم و افزایش نارضایتی است. نباید بر سر اینکه این وضع

تا چه زمانی می تواند ادامه یابد، قمار کرد. باید هر چه سریع تر اقدام کرد تا روند رو به تخریب اقتصادی که حدود ۱۵ سال اخیر گریبان گیر ما بوده، معکوس شود؛ یعنی وضع مردم بهبود یابد، سطح رفاه آنان ارتقا پیدا کند، اشتغال بیشتری ایجاد شود و رونق اقتصادی محقق گردد. نباید روی تاب آوری جامعه حساب باز کرد و بر اساس این تحلیل غلط، به ادامه سیاست های موجود اصرار ورزید.

همان طور که پیش تر مطرح شد، سیاست گذار باید تصمیمات جسورانه اتخاذ کند و ادامه وضع موجود را کنار بگذارد و اصلاحات ریشه ای و اساسی را به اجرا درآورد. از نظر من مهم ترین اقدام، آزادسازی است. این آزادسازی شامل آزادسازی قیمت ها و بازارها می شود. اولویت اقدامات باید متمرکز بر بازار ارز و نظام بانکی باشد که به طور مستقیم تحت کنترل دولت قرار دارند. در مراحل بعدی، آزادسازی باید به بازارهای کالاها و خدمات نیز تسری یابد. در تمام این زمینه ها، دولت های متوالی در ایران کمابیش اقتصاد دستوری و قیمت گذاری دستوری را ادامه داده اند. اکنون زمان آن فرا رسیده است که از این سیاست ها فاصله گرفته و اقتصاد دستوری کنار گذاشته شود و به سمت اقتصاد آزاد حرکت نمود. البته، اجرای این اصلاحات نیازمند اراده سیاسی بسیار قوی و محکم است تا بتواند در برابر ذی نفعان مقاومت کند. این ذی نفعان در نظام سیاسی و اجتماعی ما نفوذ، قدرت، پول و منابع فراوانی دارند و به طور طبیعی مانع از انجام این اصلاحات خواهند شد. اگرچه این کار آسان نیست، اما اقدامی است که باید به انجام برسد. ///